پیکار پامیر
۱۹/۰۹/۲۰۱۴

چرا تأریخ را تحریف میکنند؟!

من، برای نخستین بار، با تماشاه برنامۀ تلویزیونی بانو " زهره یوسف داوود " که چندی قبل بمناسبت نود وپنجمین سالروز اعادۀ استقلال افغانستان، ازطریق امریکا پخش گردید، با سیما و صدای یکی از هم میهنانم بنام " داکترزمان ستانیزی " آشنا شدم. البته نه تنها صدا وسیمای این هم وطن برایم تازه گی داشت((یعنی اورا هیچگاه ندیده بودم)] ، بلکه اظهارات بی بنیاد ایشان بخاطر وارونه سازی مسایل مربوط به آزادیخواهی مردم افغانستان وحصول استقلال سیاسی کشور تحت زعامت وقیادت اعلیحضرت امان الله خان نیزبرای من، هم نو بود و هم تعجب آور.
ابتدا، گردانندۀ برنامه، به معرفی آقای " ستانیزی " پرداخت و به وی مرتب ِبلند ِعلمی و سیاسی (با پیشینۀ تدریس درچند پوهنتون امریکایی) را قایل گردید. اما، آنچه را متعاقباً اززبان مهمان برنامه راجع به مسایل تاریخ معاصر کشور، بخصوص در ارتباط به تاریخ دهۀ دوم قرن بیستم افغانستان، بخصوص پیرامون اسارت ملی، مبارزات استقلال طلبانۀ ملت، جنگ استقلال علیه هند برتانوی و بالاخره حصول این ودیعۀ بزرگ انسانی تحت قیادت اعلیحضرت امان الله خان شنیدم، واقعاً بهت زده شده و آنگاه، درمورد شخصیت علمی، افکار و اندیشۀ سیاسی و صفای باطنش تردید کردم. زیرا آنچه اوگفت، کاملاً مغایرحقایق تاریخی افغانستان بود و هست.
تصورمیکردم شاید تنها من از دیدن آقای " ستانیزی " و شنیدن اظهارات بی بنیادش تکان خورده باشم، و اما، وقتی نشریه های الکترونیکی، خاصتاً ، وبسایت "افغان جرمن آنلاین " و " گفتمان دموکراسی " را مرورکردم، فهمیدم که تعداد زیادی ازدانشمندان، سیاسیون و تاریخ نگاران افغانستان نیزدر این مورد متعجب و متأثرشده اند.
نمیخواهم مقدمه گویی را بیش از این به درازا بکشانم و میروم مستقیماً بر سر ِ نکات عمدۀ سخنان آقای "ستانیزی" و سپس می پردازم به ارائۀ پاسخ دربرابر هر یک از نکات مورد نظر:
ایشان گفتند که به کاربرد کلمۀ " استرداد استقلال "غلط است و " تجلیل ازروزاستقلال" هم مورد نه دارد و دلیلی که در این زمینه ارائه نمود، این بود که افغانستان قبل ازآن هم آزاد بود، یعنی مستعمره نبود، پس ادعای حصول استقلال، حرف وادعای واهی بیش نیست.
به گمان من، ایشان غالباً چنین برداشت کرده اند که هرگاه نیرو های استعماری درداخل جغرافیای افغانستان (مانند هندوستان سابق) حضورمیداشتند، دران صورت میشد افغانستان را مستعمرۀ بریتانیا نامید و الا، مفهوم مستعمره پیرامون افغانستان ِآن روزگار مصداق نمی یابد. اگرچنین باشد که گفتیم، آقای "ستانیزی "، به معنی و مفهوم صرفاً کلاسیک مسأله پیچیده و به گوشه های دیگرمفاهیم استعماری توجه نکرده است. مستعمره باساس تعریف کلاسیک آن، عبارت از " کسی یا قدرتی که به ناحیه یا سرزمینی دیگر غرض تصرف و آباد سازی رفته ازمنابع طبیعی و انسانیش بهره مند گردد"، (همه میدانند که قدرتهای استعماری هیچگاه آرزوی آباد سازی و یا شگوفا سازی سرزمین مستعمره را نداشته، بلکه از شیرۀ جان و روان باشنده های مستعمرات، تغذیه نموده خود شان را آباد میسازند) ، و اما این نکته قابل فهم است که ازسالها بدینسو، در کنار کلونالیسم یا استعمارکهن، نیوکلونالیسم یا استعمار نو نیز وجود داشته است. یعنی استعمارگران جهان به اساس تجارب کافی که ازحساسیت ها، قیام ها و مقاومت های پیگیر مستعمرات بدست آوردند، به این نتیجه رسیدند که با رویکار آوردن امیران و دستگاه های حکومتی مطیع و دست نشانده (بدون حضورمستقیم درجغرافیای کشور مستعمره) ، بگونۀ بهتر و بی درد سر تر میتوانند به مستعمره سازی ونگهداری مستعمرات خویش درگوشه و کنارجهان ادامه دهند. پس، کلیه سیاسیون، تحلیلگران، مؤرخان، مبارزان، محققان و دانشمندان ما به این واقعیت تلخ اذعان دارند که انگلیسها، با آوردن امیرعبدالرحمن خان از تاشکند به کابل و حصول تعهدات کتبی و لفظی از وی که عبارت از همان اطاعت محض از دستورات مقام های هند برتانوی در مورد سیاست خارجی، پذیرش " عطیه " سالیانه در برابر خدمتگزاری به آنها، سرکوب آزادیخوهان واقعی، منزوی نگهداشتن کشور از جهان، اختیار داشتن انگلیسها در قطع و وصل سرحدات افغانستان، تحویل دهی بخشهای وسیع ازخاکهای کشور به هند برتانوی و بالاخره، خوار نگهداشتن ملت آزادیخواه افغانستان درتحت حاکمیت خشن و سرکوبگرانۀ دایمی (سیاسی – نظامی)، کشور ما را به مستعمرۀ خویش مبدل نموده دست و پای مردم ما را بستند. بهمین دلیل عمده بود که رژیم دست نشانده و دستگاه ِدار و تازیانۀ امیر عبدالرحمن خان،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در درازنای بیست سال، با قیام های اعتراضی و آزادی جویانهٔ مردم افغانستان و لشکر کشی ها و سرکوب های خونین درسراسر مملکت سپری شد.
امیرحبیب الله خان نیز که فرزند همان خدمتگزاروفا دار انگلیس (عبدالرحمن خان) بود و با خوی و بوی خاص اطاعت گرانه از اربابان هند برتانوی به امارت رسیده بود، همان اسارت و انقیاد سیاسی دوران پدر را پذیرفت و مدت هجده سال تمام، ملت شهیر افغانستان را هم ازجهان منزوی نگهداشت و هم ازنعمت آزادی و استقلال محروم نمود. یعنی باساس درک و تعریف ازاستعمارنو، افغانستان همچنان مستعمره باقی ماند.
اگربه قول آقای "ستانیزی"، افغانستان دران زمان و قبل ازان آزاد بود، پس خیزشها، اعتراضها، مبارزات روشنفکرانه و مشروطه خواهی های جان سپارانه مردم ما به چه منظور صورت میگرفت؟ آیا سلول های زندان های مخوف دوران امارت پدر و پسر (امیرعبدالرحمن و امیرحبیب الله) مملو ازشخصیت های آزادیخواه و ضد استعمارانگلیس نبود؟ آیا قلب جامعهٔ افغانستان جداً برای رهایی از زیر یوغ استعمار انگلیس نمی تپید؟ و آیا هزاران انسان عدالتخواه ، استقلال طلب و ضد انگلیس توسط دستگاهِ خونریز امیربکام مرگ سپرده نشدند؟
این همه اعتراض ها و قربانی ها و نا راحتی ها در درون جامعه برای چه بود؟
آقای " ستانیزی " درجای دیگرگفتند که سردار نصرالله خان غرب دیده و طرفدار نهضت بود، امان الله خان شانس رسیدن به قدرت را نداشت، مگر در برابر نصرالله خان کودتا صورت گرفت و امان الله خان جنگ استقلال را بخاطر انحراف افکار عامه از مشکلات داخلی به مسایل خارجی، به راه انداخت و . . .
باید برای ایشان گفته شود که :
۱-نصرالله خان تنها یکبارازطرف پدرش (امیرعبدالرحمن خان) با دستورات کتبی و شرایط بسیار محتاطانه و متملقانه به انگلستان نزد ملکهٔ آن کشور فرستاده شد وبس.
۲- نصرالله خان از سوی پدر ولیعهد نبود، بلکه تنها درامورمالی توظیف شده بود
۳) نصرالله خان شخص سخت محافظه کار، طرفدار مدارا با استعمار انگلیس و بد بین به معارف و ترقی بود
٤) نصرالله خان، بیشتر ارتباط با سران قبایل و شخصیت های سنتی و سلطنت طلب داشت و محبوبیت وی نیز در چنین یک حلقهٔ خاص محدود میشد. چنانکه آقای " ستانیزی " خود، اعتراف میکند که او نمی خواست با انگلیس ها بجنگد تا معاش مستمری خودش و اعضای خانوادهٔ شاهی قطع نشود. روان شاد غبار درصفحهٔ ۷۲۰ " افغانستان درمسیر تاریخ – چاپ مطبعهٔ کابل " مینویسد " نایب السلطنه سردار نصرالله خان به این هم { محدودساختن چند باب مکتب دربحبوحهٔ مشروطه خواهی} قانع نبود و در دربار عام به امیر پیشنهاد الغای مدارس موجودهٔ کابل را کرد و گفت از معارف مشروطه میزاید و مشروطه نقطهٔ مقابل تسلط شرعی سلطان است. "
شهزاده عنایت الله خان نیزبا محافظه کاریهای آشکارش، به هیچوجه در میان مردم افغانستان محبوبیت نداشت.
واما، عین الدوله (امان الله خان)، با آنکه ولیعهد رسمی پدر نبود، بابرخورداری ازتربیت خاص فکری، آموزشهای سیاسی و مردمی، تماسهای ممتد با شخصیت های روشنفکرو بخصوص مشروطه خواهان دربار، احساسات استقلال خواهی، دلسوزی ها و سخاوت ها برای مستمندان، ضدیت با انقیاد خارجی و عشق به ترقی و پیشرفت، ازقبل در دلهای مردم افغانستان جا باز کرده بود. و شانس بزرگ دیگری که نصیبش شده بود، این بود که درموقع قتل پدرش که درلغمان صورت گرفت، وی به نیابت امیربرتخت فرمانفرمایی درکابل تکیه زده بود، کلید خزینهٔ ارگ را بر کف داشت و ارتش نیز در تحت امرش بود. پس برای رسیدن به تاج و تخت، نیازی به کودتای نظامی نداشت و باید اعلام پادشاهی میکرد که کرد. چنانکه نصرالله خان، عنایت الله خان و دیگران بدون درنگ به کابل آمده به وی بیعت نمودند.
این سخن آقای " ستانیزی " برای اکثریت مردم ما قابل درک نیست وقتی میگوید "اعلان عجولانهٔ جنگ با انگلیسها اشتباه بود" و توضیح لازم هم نمیدهد که اشتباه اینکار در کجا بود؟ چون از یکطرف جانب هند برتانوی هرگز حاضر نبود بدون جنگ دست از سر افغانستان بردارد و از سوی دیگر، حلقات روشنفکری ، گروه های مشروطه خواه و قاطبهٔ مردم افغانستان آمادهٔ جنگ برای حصول آبروی سیاسی از دست رفتهٔ شان بودند. چنانکه وقتی اعلان جنگ از سوی دولت اعلیحضرت امان خان صورت گرفت، بلاوقفه به استقبال گرم و صمیمانهٔ اکثریت مطلق مردم مامواجه گردید. باز، اگرامان الله خان دست به چنین اقدام عاجل نه می زد، بسیارمحتمل بود جانب انگلیسها لزوماً و با کمایی کردن وقت، دست به لشکر کشی به سوی افغانستان می زدند، زیرا چرخش اوضاع در افغانستان، به هیچصورت بروفق میل شان به جریان نیفتاده بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

آقای " ستانیزی " اولاً هیچ " خیری " را در قبال حصول استقلال سیاسی کشورسراغ ندارد و میفرما ید یگانه خیری که میشود آنرا " خیر " گفت، عبارت از اجازه دادن سفارت روس درافغانستان بود و بس.
در اینجا، انسان بیشتر از پیش مغشوش ومتعجب میشود . زیرا اقدام به جنگ علیه انگلیسها، بلند کردن فریاد استقلال خواهی و به راه افتیدن آنهمه جنُب و جوش سراسری، تنها به منظور اجازه دادن سفارت روس در کابل نبود. بلکه خیراین رویداد به مراتب گسترده تر، حیاتی تر و حتا جهانی تر بود که شاید هموطن دانشمند ما هنوز قادرنشده باشد آنهمه خیر و منفعت ناشی از حصول استقلال سیاسی افغانستان در سال ۱۹۱۹ میلادی را بشناسد یا بپذیرد. آنچه کاملاً مبرهن است ، اینست که اعلیحضرت امان الله خان پس از حصول استقلال سیاسی کشور، دربخش سیاست خارجی خویش، نه تنها با شوروی ، بلکه با سایر کشورهای جهان رابطهٔ وسیع تجاری و دپلوماتیک برقرارنمود. معلوم نیست چرا آقای " ستانیزی " میخواهد مغایر واقعیت های تاریخ سخن گوید؟
واما در مورد عقد قرار داد با هند برتانوی باید گفت که آری ، نخستین قرار داد پنج ماده یی صلح که فقط پس ازجنگ استقلال خواهی میان افغانستان و مقام های هند برتانوی به امضا رسید، لغزش علی احمد خان لوِیناب بحیث رییس هیأت افغانی موجب شد که تنها صلح میان دو کشور برقرار گردد و اما، سایر خواسته های برحق جانب افغانستان برآورده نه شود. امضای این قرار داد و لغزش رییس هیأت افغانی مگر به هیچوجه اصل مسأله را که عبارت از اقدام به جنگ، خواست استقلال سیاسی و طرد استعماربود، منتفی نمیکند.
این هموطن ما (ستانیزی) در جای دیگر گفت که امان الله خان قبالهٔ خاکهای افغانستان را برای انگلیسها داد، درحالیکه قبالهٔ خاکهای افغانستان به هند برتانوی را نه اعلیحضرت امان الله خان، بلکه قبل از او، شا ه شجاع الملک، یعقوب خان و امیر عبدالرحمن خان رسماً و آشکارا امضا نموده به جانب هند برتانوی سپرده بودند.
آقای " ستانیزی " البته میتواند بگوید که امروز افغانستان باساس اصل تعریف کلاسیک، هم اشغال شده و هم مستعمره گردیده است ، زیرا از سیزده سال بدینسو، هم حکومت حامد کرزی یک حکومت دست نشانده و دست نگر است و هم نیرو های مسلح خارجی عملاً در خاک ما حضور دارند وبالای سرنوشت ملی ما امر و نهی میکنند. باقی می ماند تجلیل از روز حصول استقلال سیاسی افغانستان که آنهم به نظرایشان واهی میباشد.
باید گفت که تجلیل ویا یاد بود از احساسات، اقدامات، جانثاریها و استقلال خواهی های مردم غیور ما که درسال ۱۹۱۹ میلادی علیه هند برتانوی صورت گرفت، درهرحالتی بجا و صواب است. این تجلیل ها و تکریم ها بخاطر اینست تا از یکطرف به جانبازی های برحق مردم ما ارج و ارزش گزاشته به اذهان و خاطر ها ی نسل های آینده باقی بماند و از سوی دیگر موضوع استقلال خواهی ساکنان این سرزمین در برابرقدرت های استعماری زمان برجسته ساخته شده با این وسیله، تلاش بعمل آید تا فرزندان صالح و صادق میهن، در صدد احیای ارزش های از دست رفته برآیند.
از آقای " ستانیزی " انتظار داریم با در نظر داشت موقعیت علمی و سیاسی خویش، به واقعیت های تأریخی سرزمین غمدیدهٔ افغانستان، آنسان که بوده و واقع شده اند ، اعتراف فرمایند.

(پایان)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ